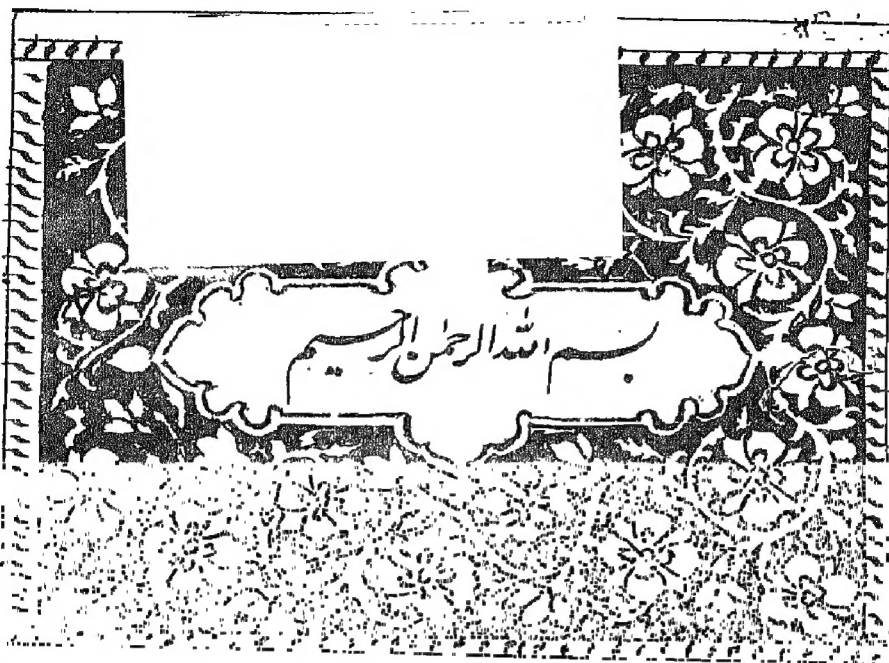


وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
۱۲ ۵۶

در مطبع مصطفیٰ طبع شد



مُحَمَّدٌ عَلَى مَا جَعَلَ فِي الصَّلَاةِ وَتَعْمُونَ الْحَاشِعِينَ ۝ وَنُصَلِّي عَلَى مَنْ حَرَّمَ
 الْمُرُورَ بِهِنَ أَيْدِي الرَّاكِعِينَ ۝ وَعَلَى آلِهِ الَّذِينَ وَجَّهَهُمْ مَطَالِعُ شَمْسِ الْحَقِّ
 وَبُذُورِ الْيَقِينِ ۝ وَصَحَابِهِ الَّذِينَ يَهْمُ شَاعِ نَصَبِ الشُّرَّةِ أَمَامَ الْمُصَلِّينَ ۝
 أَمَّا تَعْبِي كُوَيْدِ بَشَدَه ضَعِيفِ مَعْتَصِمِ رَبِّ الطَّيِّفِ تَرَابِ عَلَى تَعْقَابِ الْعَدُوِّ
 كَمَا رَوَايَاتِ إِنْ رَسَالَةِ الْعَجِيبِ ۝ وَتَعَالَى الْغَرِيبِ بِإِذْكَ كُنْتُ صَحِيحٌ ۝ وَاتَّزَعْتُ
 مَصَابِيحَ ۝ وَمَرْفَاقَاتِ الْمَفَاتِيحِ ۝ وَتَعَالَى الْمَصَابِيحِ ۝ وَتَعَالَى صَحِيحِ الْمُسْلِمِ تَقْصِيفِ
 أَمَامِ نَوَاسِي ۝ وَتَرْجُمَةُ شَكْوَةِ وَتَعَالَى سَفَرِ السَّعَادَاتِ تَرْصِيفِ مُحَقِّقِ وَتَعَالَى
 وَتَعَالَى ۝ وَتَرْجُمَةُ مَدَائِهِ ۝ وَتَعَالَى مَدَائِهِ ۝ وَتَعَالَى وَقَائِهِ ۝ وَتَعَالَى أَنْ تَمُوتَ فِي خَيْرَةٍ
 الْعَقْبَى وَتَعَالَى وَدَوْلَتِ أَبَادِي ۝ وَتَعَالَى وَتَعَالَى وَتَعَالَى وَتَعَالَى وَتَعَالَى وَتَعَالَى

والیاس دشمنی و بر جندی و شرح تصنیف ملا علی قاری و ترجمه سید خجسته
 و بحر الرائق و در مختار و مفتاح الصلوة و ما لا بد منه و منتهی المصلی
 و سرالطیلام و کافی شرح وافی و غنیة المستملی شرح منتهی المصلی و فتاوی
 عجائب البرکات تصنیف جدی و مولائی حضرت مفتی محمد ابوالبرکات قدس
 سره و فتاوی عالمگیری و فتاوی قاضی خان و سراجی و صغیر فی غیره
 من الدفاتر المعبیه و الاسفار المعتمدة استخراج کرده و مسائل متعلقه و
 انچه پیش از این در دسترس نباشیده است تمام و استیفا علی علم در آن رساله تطبیق نموده
 و نیز در تمام در باب استطاب یکایک بیان نموده و مقتضای اهل ایمان و منافعه
 زمان و حاتم دوران و قائم زمان امام و مرآت خواص و عوام و رافع الواسی
 شریعت و قایل بنیاد و دعوت و تعداد و جامع طریقت و کشف اسرار حقیقت
 مشیرو تائید سیاست و مذهب بر این ریاست و این نشر منشور عدالت و داد
 مناجات و کسالت و محیط دائرة کمال و قطب فلک جلال و ماحی غیظت و
 مروج تقوی و انصاف و مضاعف کنوز دقائق و کاشف رموز حقائق و مونس
 اساس سیاست و منقطع عروق و فتن و رافع تاج و انشوری
 ناصب علم خنوری و فلک فتخار و ممت کوه و قار و شهبانت
 کیخسرو منش و جیس دانش و گوهر بحر سیادت و سر و کار اسعاد
 علوم فلسفه از اقبالش سرافرا و نمون فصاحت بدو شمع هزار و خورشید



تُحْمَدُهُ عَلَى مَا جَعَلَ فِي الصَّلَاةِ قُوَّةَ عَمُومِ الْخَارِشِينَ وَوَضَعَهُ عَلَى مَنْ حَرَّمَ
 الْمُرُورَ بَيْنَ أَيْدِي الرَّاكِعِينَ وَوَضَعَ عَلَى آلِهِ الَّذِينَ وَجَّهَهُمْ مَطَالِعَ شَمْسِ الْوَسْطَى
 وَبَدَّوهُ بِالْيَقِينِ وَوَضَعَهُ فِي مِيزَانِ الْمُنْتَقِبِ لَمَّا أَمَّ الْمُصَلِّينَ
 أَمَا نَعْبُدُكَ كَوَيْدِ بَدَنِهِ ضَعِيفٌ مَعْتَصِمٌ بِرَبِّهِ لَطِيفٌ تَرَابَ عَلَى عَفَا عَيْنِهِ
 كَمَا رَوَايَاتُ إِبْنِ رَسَالَةِ الْعَجِيبِ وَوَعَجَّ لَهُ غَرِيبٌ بِإِذْنِ كَتَبِ صَحِيحِ هَاتِرِ زَرْجِ
 مَصَابِيحِ وَوَرَقَاتِ الْمَفَاتِيحِ بِإِشْرَافِ شِكْوَةِ الْمَصَابِيحِ وَوَضَعَهُ عَلَى مَنْ حَرَّمَ تَضْيِيفَ
 إِمَامِ نَوَاسِي وَوَضَعَهُ بِشِكْوَةِ وَوَضَعَهُ عَلَى مَنْ حَرَّمَ تَضْيِيفَ مُحَقِّقِ دِلْوِي
 وَوَضَعَهُ بِشِكْوَةِ دِلْوِي وَوَضَعَهُ عَلَى مَنْ حَرَّمَ تَضْيِيفَ مُحَقِّقِ دِلْوِي
 الْعَقْبِي وَوَضَعَهُ عَلَى مَنْ حَرَّمَ تَضْيِيفَ مُحَقِّقِ دِلْوِي

والیاس دشمنی و برجندی و شرح تصنیف ملا علی قاری و ترجمه صحیح بخاری
 و بحر الرائق و درختار و مفتاح الصلوة و ما لا بد منه و منیة المصلی
 و مرجع الطلسم و کافی شرح وافی و غنیة المستمل شرح منیة المصلی و وقایع
 عجائب البرکات تصنیف جدی و مولائی حضرت مفتی محمد ابوالبرکات قدس
 سره و قفاوسی عالمگیری و قفاوسی قاضی خان و سراجی و صغیر جمعی غیره
 من الذخائر المعبره و الاسفار المعتمدة استخراج کردم و مسائل متعلقه و
 انبیا و اهل بیت علیهم السلام باستیاب تمام و استیفا علی علم دوران رساله تطهیر نمودم
 و نیز که محمد عیسیا مستطاب یکاویه همان به مفتی دای اهل ایمان به دماغه
 زمان به حاتم دوران به فائز نام امام به مریخی خواص و عوام به رافع لواهی
 شریعت به قانع بنیاد و دعوت به نقاد و جواهر طریقت به کشف اسرار حقیقت
 مستند قوانین سیاست به مذهب بر این ریاست به نشر منشور عدالت به یاد
 بنا بر سیاست به محیط و اثره کمال به قطب فلک جلال و ماحی اعدا و اف
 مروج تقوی و انصاف به مفتاح کنوز و دقائق به کاشف رموز حقائق به موسس
 اساس سیاست مدن به قاطع عروق و محن و رفش به رافع تاج دانشوری
 ناصب علم خنوری به فلک فجار و همت به کوه و قار و شهرهاست به
 کیخسرو منش و جیس دانش به گوهر بحر سیاست و به سر و کلر اسعاد
 علوم فلسفه از اقبالش سرافراز به فنون فصاحت به دانش ممتاز به خزان

تشیع: کل سببان تواریع به منبع صفات پسندیده به مجمع آیات برگزیده
 معدن حلم و حیا به مخزن علم و فایده که از میدان معرفت فارسی مضارقت شود
 مزین بزبور فضائل به معرفتی از لوث رذائل به ارسطو و سهروردی به سلیمان
 تسخیر ولبای دشمنان از آتش خشم او سوزان به فکرهای او که از و کاوش
 حیران به اجل عظماء به اعظم بهمانه مصدر جمال به منظر کمال به حساب دای
 صائب به مالک و بن ثاقب به مورد انظار علوم لاموتی به مطرح انوار
 فیوض ملکوتی به مطلع خورشید براعت به منهل آثار جلالت به
 موجد بدیع و معانی به بلبل باغ مکتوباتی به طبیعتش دریا ییست مخلوقها
 عوارف و همیش خزان است مخزون بدر زوارف نقاد و دوامان
 برکات صفوه خاندان و قوسی الدجیات به مخترع مراتب عوالم به
 شیخ سنده علی سنده علی صاحبان و معابد منور عیان به جو مبارکشان
 علی الهد و ام شرف باد و حق سبحانه جل شانه لوح محفوظ خاطر اشرفش را
 انجمنه در سر عینی و معرفت عکوس انوار لاریبی گرداناد و لازالت سموس
 جلالت مشرقه و غصون افصاله مبرقه و ما برجت بدور شوکت لامعه
 و کواکب حشمت طالعته محلی و مزین گردیدیم به نوا و تمیثها بالترتیب المحلی
 بمسائل المرو و امام المصطفی و لقیثها بالتوشیحات پسندیده بمسائل المرو
 فلعلها تحت فی خیر القبول به فهو قصاری الکامول به و اما المقصود

ستوكلا على الرب المعبود
مرسج اول

بر باب فطانت واصحاب رزانت مستور نماز كه اتفاق دارند علماء آنكه
 كندشتن ايش مصلى كرده تحریمی است و كند زنده كنهكار میشود زیرا كه در
 صحیحین بروایت ابو جهم رضی الله عنه بایه ثبوت رسید كه فرمود
 رسول قبول صلی الله علیه وآله وسلم اگر بداند كند زنده ایش مصلى كه لازم
 می آید بپوشی از كناه بر آنكه باشد استخوان او تا چهل ستره كند تن او در دو
 مصلى ابو النضر كود كه مراد معلوم نشد كه ابو جهم از چهل چه اراده كرده چهل
 یا چهل یا چهل سال فی غنیة المستملی شرح منتهی المصلی و كیره المرومین بدی
 المصلی فی فی الصحیحین من حدیث ابی النضر عن بسیر بن سعیدان زید بن خالد
 ارسله لی ابی جهم یسئله ماذا سمع من النبی صلی الله علیه وسلم فی الماتین
 یدعی المصلی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لو تكلم الماتین
 یدعی المصلی ما ذا علیه كان ان یقف اربعین یوماً او شهراً او سنةً و فی البحر الرائق
 ابو النضر لا یدری قال اربعین یوماً او شهراً او سنةً و فی البحر الرائق
 الكراهة تحریمیه لقصر جهم بالاثم و هو المراد بقولهم وان اثم ای وان اثم الماتین
 یدعی لکن از روایت بزار رحمه الله علیه قیین چهل سال استفاد می شود كه
 فی الدر المنثور و غیره یدعی او سبب آنچه قویست از طحا فیهی نفس كرده كه مراد

و ابو جهم مصیبه را می فرموده
 و ابو جهم می فرموده كه اگر بداند كند زنده ایش مصلى كه لازم
 می آید بپوشی از كناه بر آنكه باشد استخوان او تا چهل ستره كند تن او در دو
 مصلى ابو النضر كود كه مراد معلوم نشد كه ابو جهم از چهل چه اراده كرده چهل
 یا چهل یا چهل سال فی غنیة المستملی شرح منتهی المصلی و كیره المرومین بدی
 المصلی فی فی الصحیحین من حدیث ابی النضر عن بسیر بن سعیدان زید بن خالد
 ارسله لی ابی جهم یسئله ماذا سمع من النبی صلی الله علیه وسلم فی الماتین
 یدعی المصلی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لو تكلم الماتین
 یدعی المصلی ما ذا علیه كان ان یقف اربعین یوماً او شهراً او سنةً و فی البحر الرائق
 ابو النضر لا یدری قال اربعین یوماً او شهراً او سنةً و فی البحر الرائق
 الكراهة تحریمیه لقصر جهم بالاثم و هو المراد بقولهم وان اثم ای وان اثم الماتین
 یدعی لکن از روایت بزار رحمه الله علیه قیین چهل سال استفاد می شود كه
 فی الدر المنثور و غیره یدعی او سبب آنچه قویست از طحا فیهی نفس كرده كه مراد

و ابو جهم مصیبه را می فرموده
 و ابو جهم می فرموده كه اگر بداند كند زنده ایش مصلى كه لازم
 می آید بپوشی از كناه بر آنكه باشد استخوان او تا چهل ستره كند تن او در دو
 مصلى ابو النضر كود كه مراد معلوم نشد كه ابو جهم از چهل چه اراده كرده چهل
 یا چهل یا چهل سال فی غنیة المستملی شرح منتهی المصلی و كیره المرومین بدی
 المصلی فی فی الصحیحین من حدیث ابی النضر عن بسیر بن سعیدان زید بن خالد
 ارسله لی ابی جهم یسئله ماذا سمع من النبی صلی الله علیه وسلم فی الماتین
 یدعی المصلی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لو تكلم الماتین
 یدعی المصلی ما ذا علیه كان ان یقف اربعین یوماً او شهراً او سنةً و فی البحر الرائق
 ابو النضر لا یدری قال اربعین یوماً او شهراً او سنةً و فی البحر الرائق
 الكراهة تحریمیه لقصر جهم بالاثم و هو المراد بقولهم وان اثم ای وان اثم الماتین
 یدعی لکن از روایت بزار رحمه الله علیه قیین چهل سال استفاد می شود كه
 فی الدر المنثور و غیره یدعی او سبب آنچه قویست از طحا فیهی نفس كرده كه مراد

چهل سال است نه چهل روز و چهل ماه تفصیلش آنکه طحاوی در کتاب مشکی الالبان
 از حدیث ابن حبان و ابن ماجه که از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت
 کردند که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اگر بدانم یکی از شما آنچه مرا درست
 از کناه و در گذشتن و می پشیمان بر او و مسلمان در نماز هرگز نه باشد استناد
 او صحیح است بهتر از گامیکه بنده استدلال کرده بر آنکه مراد در حدیث
 ابو جهم چهل سال است چرا که حدیث ابوهریره مشکی است برو عید
 به نسبت حدیث ابو جهم و حدیثی که مشکی بر زیاده و عیب باشد بحسب
 رتبه متأخر می باشد از حدیثی که محتوی برو عید قبل باشد فثبت انما یقام
 و ابن حجر عسقلانی ذکر نموده که حدیث ابوهریره مشکی با کمال اطلاق
 اربعین بهمت مبالغه است نه برای تخصیص عدد و معین بگذارد فی مرتبه المصاح
 شرح مشکوٰۃ المصابیح بالجمله از احادیث صحیح و آثار معتبره تهدید
 و وعید در حق کسیکه پیش مصلی بگذرد با ثبات رسیده خانه
 از کتب الاحبار رضی الله تعالی عنه روایت است که گفت اگر بدانم که زنی
 از پیش مصلی آنچه بر اوست از کناه هرگز نه باشد فرموده شدن او
 در زمین بهتر از گذشتن او و بروی مصلی فی مشکوٰۃ عن کتب الاحبار
 قال لو علم المؤمنین بحال المصلی ما ذاع علیه لكان ان خشیف به خیر له من ان یمرین به

برتبعان شریعت غرا و طریقت بیضا محجب میا و که که نداشتن عاقلیکه
 پیش مصلی بگذرد و در صورتی است که مقابل مصلی ستره یا ستون
 یا درخت یا آدمی یا مانند آن نباشد و در موضع سجود و بی بگذرد و یا
 ستره و مصلی بگذرد و الا گذرند آثم بخوابیدن در وقتی که
 ان مرقی سجده علی الارض بلا حائل و فی غنیمه المستحلی شرح ^{المصلی}
 و هذا اذا لم یکن عنده ای عن المصلی حائل نحو الشتره و الاسطوانه
 او نحوها من غیره او آدمی او دابة او غیر ذلک و قال لدولت آبادی
 فی حاشیه علی شرح الوقایه ان کان بین المصلی و الما حائل من
 اسطوانه او انسان لایکرمه المرو و محقق و بلوی قدس سره و شرح
 فیها و قد زوده که فقها گفتند ان ذکر مصلی ضروری دارد و گذرند بی
 ضرورت از پیش او بگذرد حکم این است که تذکره یعنی بگذرد عا
 است و حکم شیطان دارد و اگر مصلی ضروری نیست و بی ضرورت بگذرد
 نماز صحیح آمده نماز می کند آثم بر او است نه بگذرند و اگر هر دو بی ضرورت
 کردند آثم بر هر دو است و اگر هر دو را ضرورت است از هر دو ساقط می شود
 و الله اعلم انتهى و در اینجا مسئله است عجب بیانش آنکه مردم نماز
 بجاعت می کنند و در صف جای خالی است و شخصی آمده آن جای خالی را
 گذاشته در مقام دیگر ایستاده و شریک جماعت گردید در صورتی که

فیه
 تسبیح

شخصی دیگر در آید پس اعدا جائز است که از پیش آن شخص گذشته در جای خالی
رسیده نماز بجاعت بکند و از پیش او رکعت کار نخواهد شد فی غنیه استی
شرح منیه المصلی ناقلا عن الفتیه قام فی آخر لصف من المصلی و منه و من
الصفوف مواضع خالیة قلل داخل ان یمر من یدیه یصل الصفوف لانه
استطاع حرمه تقصیه فلا یأثم المارین بیده

شرح سوم

بدانکه اگر پیش مصلی ستره نباشد و کسی خواهد که از پیش وی بگذرد و یا
باشد و کسی خواهد که از اندرون ستره گذر کند پس باید که مصلی ستره را
رفع کند زیرا چه در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله تعالی عنه روایت
که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون بگذارد نماز یکی از شما ستره
پس خواست یکی که بگذرد از پیش وی یعنی میان مصلی و ستره باید که رفع
کند آنرا و اگر وی ایا کند یعنی من دفع نکرد و خواهد که البته بگذرد باید که بگوید
کند آنرا و در بعضی روایات آمده که قتل کند او را که و شیطان است
یعنی کار شیطان میکند چه مصلی را و نشوین انداختن و بریشان خاطر نمودن
و قطع خشوع کردن از افعال شیطان است یا مراد شیطان انفس است
شیطان بر جن و انس مرد و اطلاق می یابد و مرسوم شمر بر شیاطین
انفس که برید و مراد بمقتضای دفع کردن او نیست بقرینه سختی به حقیقت قتل کرد

۱- حضرت علی (ع) نے فرمایا کہ جو شخص اپنے
 ۲- مال میں سے کچھ دین کے لئے خرچ کرے گا
 ۳- اس کی عمر پانچ سو سال ہوگی اور اس کی
 ۴- قبر میں سے خوشبو اُڑے گی۔
 ۵-

فِي رَجْمَةِ الْهِدَايَةِ وَتَرْجَمَةِ السَّعَادَةِ لِلْمُحَقِّقِ الدِّلَوِيِّ قَدْ سَمِعْتَهُ لِقَائِهِ
كُنَيْدًا كَمَا مَرَّ أَوَّلَ مَقَالَةٍ أَسْنَتَ كَيْفَ فَرَاغْتَ مِنْهَا عَمَّا كُنْتَ بَرَانِ خَشَمِ
يُنَادِي بِرُوسِي وَبَعْضِي بِأَنْدَكُمُ مَعْنَى مَقَالَةٍ دَعَايَ بِكَرُونِ دِي وَدَعَايَ أَوْ كُنْ
فِي الْبَنَاءِ تَرْجَمَةِ الْهِدَايَةِ وَصَاحِبِ شَرْحِ مَصَابِيحِ تَقْصِيرِ نَمُودِهِ كَيْفَ فِي هَذِهِ
وَلَا تَمْنِي كُنْ بِرَأْسِ عَمَلِ قَلْبِ مَطْبَعِ نَازِغِي وَدَعَايَ بِكَرُونِ كُنْ كُنْ دَعَايَ

تأیید است فی الهدایه ویدوالماء اذالمکن من بدستة قام ومرتبه و
 یحیی بن محمد لقوله علیه السلام قاوروا ما استطعتم و برای دفع کردن کثرت
 دو طریق است یکی آنکه اشاره کند خواه بدست یا چشم یا سب و دوم آنکه
 سبحان الله بزرگراه و صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه مرویست که فرمود
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم هر که در نماز چیزی پیش آید پس باید که
 تسبیح گوید و نیز به ثبوت رسیده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حجه ام سلمه
 بعضی الله تعالی عنها نماز میخواند و عمر بن ام سلمه اراده که نشن این پیش
 آنحضرت نموده پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم اشاره بدست مبارک کرد
 پس باز نماز عمر این ام سلمه از مرد و زن و بزرگ و بزرگواران قصد کردند
 رو بروی آنحضرت کرد پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدست اشاره نمود
 پس باز نماز زن و بزرگواران که نشن و رسول خدا صلی الله علیه و سلم از نماز فرغت
 کرده فرمود که زبان نقصان کنند و فعل اند و نقصان کنند و بن

[illegible]

فصل في معرفة ما كان عليه حال المسلمين من جهة الكوفة والنجف واهل البيت عليهم السلام في سنة الف

و مانند زمان یوسف اند و مانند زمان داود و زمان اویس علیهم السلام
 و مانند زمان کسوف اند و صحابه از حضرت سرور کائنات علیه التسلیم
 عرض کردند که کسوف کدام است پس فرمود آنحضرت کسوف تمام عبادتی
 که سی سال بکناره و ربای و عبادت حق عزوجل مشغول ماند و صائم
 الدهر و قائم الليل بود و از اتفاقات برزنی عاقل شده همه عبادت
 پس شبت انداخته همه کفر رسیده و باز از لطف او تعالی توفیق توبه
 حاصل نموده ثمار کفایت توجه حسن بجا آورده مقبول در کمال کمال
 و دلواپمی برای دفع کردن کد زنده طریق سیوم نیز مذکور نموده و بیان
 آنکه اگر کسی اراده مرور از پیش مصلی نماید و مصلی نماز جمعی میگیرد و پس
 مصلی آواز خود را در قرائت قرآن زیاده بلند کند تا آنکه انس مرور نماید
فی سراج الظلام شرح در المبتدی المنطوم دیدر و بالاشاره کما فعل
رسول الله صلی الله علیه وسلم بولدی ام سلمه رضی الله تعالی عنهما کان لهما
ولدان من زوج آخر عمر و زینب و کان علیها صلوة و اسلام یصلی قارا و
عمران کثیرا فاشارة الیه علیها الصلوة و السلام ان یقف فوقف و ارادت
زینب ان ترفاشار الیه علیها السلام ان تعنی فلم تعف فزمت فلما
فرغ البنی صلی الله علیه وسلم من الصلوة قال من ناقصات الدین من
 ناقصات العقل من صاحبات یوسف انتهی و روی فی تفسیر

که جائز نیست مصلی را منشی کردن از مکان خود برای دفع کزنده و نه عمل کثیر
در مدافعت زیرا که آن تحت تربت و در نماز از مرد پیش روی بلکه
بر کمر و اند او را که دور باشد با اشاره و تسبیح و جمع نمکند هر دو را و اگر
نزدیک رسد دفع کند او را با تسبیح و جوه که ممکن باشد و اگر باز
نگردد دفع کند استند از وقع اول و لیکن اگر دفع کند آنرا بخیزی که جائز نیست
و ناکاه گشته شود و بمیر و قصاص واجب نگردد بر مصلی و در وقتیکه
ست و اگر بگذرد از محل منع باز نکرده او را که آن مرد ثانی است

أما والامام النعمانی فی شرحه سلم لعلاء عن القاضی عیاض رحمه الله ان
العلماء اتفقوا علی انه لا یجوز المنشی الیه من موضع لیردّه و انما یردّه لو یدفع
من موضع یمینا امر بالقوب من شترته و انما یردّه اذا کان یجوز منه
بالإشارة و لا یجوز ولذا لک الفقوا علی انه اذا عثر لا یردّه لیس لیس
مروا ثانی الامارومی عن بعض السلف انه یردّه و ما قوله بعضهم
هذا آخر کلام القاضی و هو کلام نصیب و الذی قاله اصحابنا انه یردّه
اذا اراد المروءین یدیه او بینة و بین شترته باسهل الوجوه فان ابلی
فما شئت و ان ادعی الی قتله فلا شیء علیه کالصلی علیه لاخته نفسه
و ما له و قد اباح له التفرغ من قاتله و المقاتلة لباحة لاضمان فیها و طریقاً

پنج کزنده که مسطور شد مذکور مخصوص برای مردان اندوزن را باید که بر این
 کزنده دست بردست نهند باین طور که زین پشت انگشتها می دست
 راست برکف دست چپ و شیب کف دست و حق زن مکرر دست چپ او را کش
 موجب فتنه می شود و قال مولانا علی القاری علیه رحمة الباری فی شرح مختصر
 الوقایة المرأة لا یزیر علی التبیح بل بالتصفیق لان صوتهما فتنه و کیفیة یقتضیها
 ان تضرب بطور اصابع الیمنی علی صفوی الکف الیسری و باید دانست
 که از ظاهر احادیث مستفاد می شود که هر چه در مصلی بگذرد آنرا دفع کند
 اگر چه بگذرد زنده مجنون باشد یا کوه یا جانور و شیخ حمید ارم
 مختار صاحب بحر الرائق آنست که افضل در حق مصلی آنکه کزنده را دفع نکند
 و امر می بخ که در حدیث وارد شده برای بیان رخصت است و مختار و علی
 قاری رحمه الله علیه آنست که مصلی استحب آنکه کزنده را دفع نکند و بعضی قال
 بوجوب شده اند و مؤید است آنچه شیخ اکبر قدس سره افاده فرمودند
 که مصلی دفع کند کزنده را بقدر طاقت خود و اگر دفع نکند آنرا پس مصلی
 که نهار خوابید فی الفتوحات یدفعه ما استطاع فان لم یدفعه فاما مصلی
 ما نؤم و صاحب شرح مصابیح تصریح کرده که خلاف نموده اند و انکه امر می
 کزنده که در قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم علیه مذکور است برای
 وجوب است یا استحب و اول مختار اکثر فقهاء است و باید میداد آنرا

امام نووسی رحمه الله علیه در شرح صحیح مسلم تصریح نموده که دفع کردن مصلی
 گذرنده را مستحب است و کسی عالم بوجوب او قائل نشده و مختار جمیع اصحاب
 شافعی و حنابلان آن است که مصلی را دفع کردن گذرنده واجب نیست بلکه مستحب
 فی الجمله الرافق ترک الداء افضل لما فی البدائع و المنشیخ من قال ان الداء
 رخصة والا فضل ان لا یدرء لانه لیس من اعمال الصلوة والامر بالدرء علی
 الرخصة كما لا یمیز قبل الاسودین انتهى

تشریح پنجم

بر نصف مزاجان و حقائق شناسان پوشیده ماند که جلالت و جلال
 و آنکه گذشتن چیزی از پیش مصلی نماز را فاسد می کند یا نه مرسوم صحاب
 طوابع آنست که از گذشتن زن و مردی مصلی نماز فاسد میشود و کذا فی ذخیره العقبی
 حاشیه شرح الوقایه و نیز ذیل عراق از گذشتن کلب و زن و مرد نماز باطل
 میشود و فی البنایه شرح البدایه عند اهل الطائفة عند الصلوة بمروءة المرأة من حیث
 و فی الکافی عند اهل العراق عند بمروءة الکلب والمرءة و الحمار و امام احمد بن حنبل
 رحمه الله تعالی فرموده که زن و رسک سیاه شک مذموم که قطع نماز می کند اما
 و نفس من از گذشتن زن و خر پیش مصلی تردید میست فی البنایه شرح البدایه
 قال احمد و یقطع الصلوة الکلب الاسود و فی قلبی من الحمار والمرءة شیء و نیز ذیل
 بن راهویه گذشتن کلب سیاه قاطع نماز نیست کذا قال الترمذی و کذا فی شرح السعادة

یعنی قطع نمی کند و فاسد نمی گرداند نماز را دفع کردن شما آن کدزنده را پس
 دفع کنید بقدر استطاعت خود چه آنکه توانید و یکراست آنکه مراد بسوی مرور باشد
 یعنی گذشتن چیزی از پیش شما در نماز ضرری ندارد شما ندارو ولیکن با وجود آن قدر
 که توانید دفع کنید تا در حصول خشوع غلبی واقع نشود و کدزنده از معصیت
 مصون ماند و باید دانست که حدیث مذکور مقتضی دو حکم است یکی دفع کردن
 کدزنده از پیش مصلی و تفضیلش در شرح سوم بیان کردیم غلبه طالع غلبه
 آنکه قطع نمی کند نماز را گذشتن چیزی از پیش مصلی دویم حدیث دیگر در مشکوٰۃ
 عن الصبیحین بروایت ام المومنین عائشه صدیقہ رضی اللہ تعالیٰ
 عنہما مذکور است قالت کانت البیضاء علی رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی من اللیل
 انما معترضه بینة و بین القبلة کاعراض الجبازة کففت عایشه فی بودیم فی حدیثی
 جعله و آله وسلم که نماز میخواند در وقت شب و من برهنه افتاده بودم میان
 آنحضرت و میان قبله همچو برهنه افتاد و جنازه یعنی تمام مقابل افتاده بودم
 نه در یک گوشه و مع هذا آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز میخواند و در
 بعض روایات لفظ انما حاضر نیز و این حدیث صاف
 ظاهر است که پیش آمدن زن در نماز مبطل نماز نیست و این حجر مستحالی
 افتاده نموده که درین حدیث دلالت واضح است بر آنکه گذشتن زن
 از پیش مصلی نماز را فاسد نمیکند چرا که هیچ فرق نیست میان گذشتن زن

و حدیث دوم

و میان پیش افتادن زن مقابل مصلی زیرا که علت قطع نماز که بازداشتن زن
 است مصلی را از خشوع و سحر و صورت متحقق است پس مرد زن را طلع
 نماز انگاشتن و پیش افتادن زن را مبطل نماز که گفتن بالبعض ترجیح ملا
 مرجع است که از انی مرقاة المفاتیح شرح مشکوٰۃ المصابیح بلکه منطمة لطلبان نماز
 در صورت اعراض زن زیاده است نسبت مرور پس هرگاه اعراض
 مبطل نماز نشد مرور بطریق اولی نخواهد شد فی البیة شرح البیة و
 الاستدلال بهذه الاحادیث ان اعراض المرأة خصوصاً الحائض بین المصلی
 و بین القبلة لما لم یکن متجلاً للصلاة فالمرأة بالطریق الاولی
 که در معجمین بروایت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما مروی شده قال
 اقبلت راكباً علی آتان و انا قد تأخرت الاحرام و رسول الله صلی الله علیه و سلم
 یصلی بالبأس بنیالی غیر جدار فمررت بین یدیه بعض الصف فقلت و
 ارسلت الا امان ترتع و دخلت فی الصف فلم یتکبر ذلک علی احد یعنی
 ابن عباس که پیش آمدم سوار بر مادی خرمی و من و آن روز تحقیق نزد
 بلوغ رسیده بودم و حال آنکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با مردم نماز می
 گزارد و در صف بجانب غیر دیواری یعنی بی ستره پس گفتم پیش بعض
 صف نماز و فرو و آمدم از مرکب و مرا کردم مادی خرمی که می چید پیش صف
 و من در آمدم و صف نماز و هیچ کس بمن انگار نکرد و آنرا درین حدیث

ای که در متن نماز پیش از مصلی و استغفار
 نماز را از خشوع و سحر و صورت متحقق است پس مرد زن را طلع
 نماز انگاشتن و پیش افتادن زن را مبطل نماز که گفتن بالبعض ترجیح ملا
 مرجع است که از انی مرقاة المفاتیح شرح مشکوٰۃ المصابیح بلکه منطمة لطلبان نماز
 در صورت اعراض زن زیاده است نسبت مرور پس هرگاه اعراض
 مبطل نماز نشد مرور بطریق اولی نخواهد شد فی البیة شرح البیة و
 الاستدلال بهذه الاحادیث ان اعراض المرأة خصوصاً الحائض بین المصلی
 و بین القبلة لما لم یکن متجلاً للصلاة فالمرأة بالطریق الاولی
 که در معجمین بروایت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما مروی شده قال
 اقبلت راكباً علی آتان و انا قد تأخرت الاحرام و رسول الله صلی الله علیه و سلم
 یصلی بالبأس بنیالی غیر جدار فمررت بین یدیه بعض الصف فقلت و
 ارسلت الا امان ترتع و دخلت فی الصف فلم یتکبر ذلک علی احد یعنی
 ابن عباس که پیش آمدم سوار بر مادی خرمی و من و آن روز تحقیق نزد
 بلوغ رسیده بودم و حال آنکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با مردم نماز می
 گزارد و در صف بجانب غیر دیواری یعنی بی ستره پس گفتم پیش بعض
 صف نماز و فرو و آمدم از مرکب و مرا کردم مادی خرمی که می چید پیش صف
 و من در آمدم و صف نماز و هیچ کس بمن انگار نکرد و آنرا درین حدیث

صاف دلالت است بر آنکه سوار بر ماده خریش صفت نماز آمدن و ماده خرا
و پیش صفوت سروا خون قاطع صلوة نیست و در ذکر آنان اشارت
با آنکه چون هر ماده خر مبطل نماز نشد پس هر روز نیز مفید نماز نخواهد
بکذا فی ترجمه مشکوة و باید دانست که از بهیمنی منقول است که مراد از غیر
جدا که در قول ابن عباس رضی الله تعالی عنهما واقع است غیر ستره
است و مؤیدیت روایت بزار باین لفظ و البنی صلی الله علیه و سلم لصلی
المکتوبه لبس شیئی ستره یعنی غیر خدا صلی الله علیه و سلم نماز فرض ادا می فرمود
و چون آن حضرت چیزی از قسم ستره نبود و نیز مائیدی دید آنرا آنچه شایع
طبی از مطهر نقل کرده که مقصود از قول ابن عباس غیر جدا غیر ستره است
و غرض ازین حدیث آن است که گذشتن رو بروی مصلی در صورت نبودن
ستره قاطع نماز نیست و در اینجا حدیثیست جواب طلب تقریرش آنکه از بی
جدا لازم نمی آید که هیچ چیزی رو بروی آن حضرت صلی الله علیه و سلم نباشد
بیشیر غیر جدا بغیر ستره چگونه صحیح باشد جوایش آنکه خبر دادن ابن عباس
از رو بروی پیش مصلبان با وجه عدم حیلوله دیوار و انکار نکردن کسی
بر روی هر چند که مظنه انکار بود دلالت صریح دارد بر آنکه قبل ازین باغین
امراض و شایسته بود پس اگر آنجا ستره دیگر سوای دیوار فرض کنند لازم
آید که اخبار ابن عباس لا طائل کرد و مجروح کرده اند این جواب را باین طور

که لاطائل بودند اخبار این عباس بر تقدیر وجود ستره سواهی دیوار منسوخ
 چه جائز است که بر آن نقیضه اخبار این عباس از خود مشعر باشد بآنکه ستره
 امام بعینه ستره قوم است چنانچه امام نجاشی همین را فهمیده حدیث مذکور را
 بر بودن ستره سواهی دیوار حمل نموده لهذا شیخ ابن حجر عسقلانی گفته
 که نجاشی حمل نموده حدیث مذکور را بر عادت مالوندان حضرت صلی الله علیه
 وسلم که در صحرا بدون ستره نماز می خواند لکن بر متفطن پوشیده نیست
 که ظاهر حدیث مذکور از بودن ستره در اینجا اشتداد دارد و لهذا اکثر شارحان
 غیر جدار را بر غیر ستره حمل کرده اند کما لا یخفی علی الفطن چهارم حدیثی که آورده
 و نسائی از فضل ابن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کرده قال انما یروى

حدیث چهارم
 صلی الله علیه وسلم و نحن فی بادیه لبنا و معه عباس رضی فی صحرا الحسن بن علی
 ستره و حمارة لنا و کلبه تعشان بین یدیه فما بالی بذلک یفنی کفنه یفضل
 ابن عباس که آمد ما را پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و حال آنکه بودیم ما در بادیه
 که بود ما را و همراه آنحضرت عباس بود پس نماز کرد از حضرت صلی الله علیه وسلم
 و در صحرا که پیش آنحضرت ستره از دیوار و درخت و عصا و جز آن نبود و ما ده
 خر و ما ده سگ که ما را بودند پیش آنحضرت در نماز بازی میکردند پس آنکه
 آنحضرت بوی بد آنکه عرب را رسم است که از شهر بیرون آمده و در بادیه
 حین زنده منزل سازند و چند گاه آنجا بگذرند و مراجعت را با و میبین

زنی با منی مخصوص است که در آنجا باشد پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم و بر او
 که ابلیت عباس را بود تشریف آوردند و درین حدیث نص صریح است
 بر آنکه گذشتن ماده خروماده سگ پیش منی قاطع نماز نیست و هرگاه
 میزد و اینها مبطل نماز نیست پس مرد و خروس سگ نیز قاطع صلوٰه نخواهد
 چنانچه اکثر مخرج حدیث بدان تصریح نموده اند حیث قالوا الغرض من هذا
 بنیان آن مرور الحمار و الکلب بین یدی المصلی لا یقطع الصلوٰه و درین حدیث
 آنکه ایتلاف بیا نش اگر چه مرد و ماده خروس سگ مبطل نماز نیست پس
 گذشتن بطریق اولی مفید نماز نخواهد شد فی شرح المصابیح اما قال و حماره و
 کلبه لانا نقشان لیعلم ان المرءة اولی ان لا تقطع الصلوٰه لکن لانه یخرج من
 یشک و صحیحان بر و است ام المؤمنین عائشه صدیقہ رضی الله تعالی عنهما مذکور
 است قالت کنت امام بن یدی رسول الله صلی الله علیه وسلم و رجلا
 فی قبلته فاذا سجده غزنی فقبضت رجلی و اذا قام بطنهما قالت الی
 یومئذ لیس فیها مصابیح یعنی گفت عائشه رضی الله عنها که خواب میکردم
 بین پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و حال آنکه مرد و پایی من در سجده گاه
 بودند پس چون من بجهت آنحضرت که سجده کنیز زبری کرد و مرد و پایی هر یکی بنا
 و گرد می آوردم من مرد و پایی خود را و هرگاه آنحضرت می پستاد و می کشاد
 و دراز می کردم مرد و پیا را گفت عائشه رضی الله تعالی عنهما حال آنکه در

خانه‌های ما آن روز چراغها نبودند گویا این اعتذار عاقلانه است از روز کردن پاهای
 خود در سجده گاه آن حضرت صلی الله علیه وسلم اما در از کردن وی پاهای را
 بار دوم بعد از غزوات حضرت پس و جیش آنکه ام المومنین رضی الله تعالی عنهما
 بدان آن باشد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آنجا منتقل شده است پیرایه
 باشند و نیز محتمل است که منشاء او غفلی باشد که آدمی با در خواب غلبه می کند
 که از قیل و آیین حدیث صاف ظاهر است که مقابل شدن زن پیش مصلی
 نماز نیست و در ترجمه صحیح بخاری تصنیف مولانا سلام الله محدث روح مسطور است
 که استفاد بمطوق این حدیث حکم زن خفته است پیش نماز و این دلالت می کند
 بر حکم مروه هر دو جنب در احکام شرعی برابر اند مگر آنکه خاص کند یکی را و پس
 هرگاه از ذکر چند احادیث بتوضیح این رساله پرداختیم الان بجزیره روایت
 فقهیه تبرکی حاصل میکنیم فی الهدایة و ان مرت امرء بین یدی المصلی لم یقطع ^{المصلی}
 لقوله علیه السلام لا یقطع الصلوة مروه یعنی اگر بگذرد زنی از پیش مصلی
 قطع نکند آن مصلی نماز را چرا که فرمود سغیم خدا صلی الله علیه وسلم که گذشتن
 چیزی نماز را قطع نمی کند و فی البنایة شرح الهدایة و به قال عاتمة الفقهاء و هذا
 الحدیث روی عن ابی سعید الخدری و عبد الله بن عمر و ابی امامة و انس و جابر
 رضی الله تعالی عنهم یعنی مذہب جمهور فقہایان است که مروه زن رو بروی
 مصلی قاطع نماز نیست و فی الکافی شرح الواقفی ان مرت امرء بین یدی ^{المصلی}

بقطع صلوة و فی البحر الرائق مرور المار فی موضع سجود المصلی لا یفسد الصلوة
 عند عامة العلماء سواء کان المار امرؤا أو حمارا أو کلبا أو غیرها یعنی مذنب
 جمهور علماء آن است که از گذشتن زن و خروسک و خزان در سجده گاه مصلی
 نماز فاسد نمی شود و فی الوقایة و لا یفسد بها مرد واحد و حضرت فاضل
 سنا و السد پانی می علیه الرحمة در مالایه منه افاده نموده اند که اگر بر زمین یا
 بر دو کان نماز می خواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگر چه
 گذشته زن باشد یا خریاسک و هر گاه از ذکر احتیاجات عامه علماء فاضل
 قدیم حال اجواب هر دو حدیث مذکور الصد که اصحاب ظواهر نظام
 آن تمسک نموده اند می پردازیم تا آنجا که وعده حاصل نمایم پس باید دانست
 سنی تقریر جواب بخند و چه است اول آنکه ابن الملک ذکر نموده که هر دو حدیث
 مذکور منسوخ اند بخند لا یقطع الصلوة شیء و عمل کردن بخند منسوخ
 و حجت گرفتن بآن راه خطا پیودن است لیکن این جواب در صوتی است که می
 کردن میان احادیث متعارضه و تاویل نموده اند آنها متعذر باشد و با وجود
 تاویلات صحیح که در جوابهای دیگر مذکور است قائل به نسخ شدن منسوخ
 و از وجه اعتبار ساقط و علاوه آنکه در نسخ و فسخ تاویل منسوخ و منسوخ
 شرط است تا متأخر تا نسخ و متقدم را منسوخ قرار دهنده و پس بهینا تاویل
 کما نقص علیه الامام المودبی فی شرحه لصحیح مسلم و دیم آنکه احادیثی که

دارند بر آنکه مرور زن و سگ و خروجر آن مبطل نماست محمول اند بر سابعه
 و تاکید در نصب کردن ستره تا مرد در مقام آمد و رفت نماز بلا ستره
 گذاردن سیموم آنکه مراد از قطع نماز آن است که نزدیک است که نماز قطع شود
 بحسب افعال کثیره که از مصلی منکاح دفع کردن گذرنده بوقوع آنست چنانکه آنکه
 میرک شراه از ازارها نقل کرده که مراد از قطع صلوٰه بازماندن دل مصلی است
 از خشوع و حضور که بر صلوٰه و روح اوست و آنست که اگر کسی نزدی
 سخنها بگذرد پس مصلی بعد فراغت از نماز می گوید که ازین سخنها نماز مرا باطل گردید
 و قطع نمود می یعنی باز داشتی دل مرا از حضور می گذافی شش المصابیح و مؤبد
 آنچه مروی شده که ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها انکار آورد
 بر قومی که بطایر حدیث یقطع الصلوٰه المرتبه الحار والکلب متمسکین
 و فرمود که تشبیه و اودیتها ما را اسی قسم بخز و سگ و حال آنکه بود رسول خدا صلی
 علیه وسلم که نماز میخواند وقت شب و من بر بنین میان و می و میان قبله
 پیش افتاده بودم مانند پیش افتادن خنازه رواه البخاری و سلم تفصیلش
 در ماسبق بیان کردیم و این انکار ام المومنین و حقیقت راجع است بحال حدیث
 مذکور بر ظاهرش یعنی آنچه شمسائیم گوید که مرور زن و خرو و سگ قاطع
 نماز است از وجه اعتبار مافط بلکه حدیث مذکور تا ویلی دیگر دارد و تحقیقش انفا
 در ذیل جواب توکریر قلم نموده شد بگذافی المرقاة و شرح لفر السعاده و در حجا

و در اینجا نکته است شگرف تشریش آنکه وجه تخصیص زن و خروسک که یحیٰی
 مذکور واقع شده است که بازداشتن زن از خضوع و خشوع خود ظاهر است
 حجت اما افاده مولانا الرومی قدس سره بیت به دور راه خدا که هر زمان اندک
 آن راه زمان بهین زمان اندک و اما حر از جهت کثرت ملازمت و بی شکی
 چنانکه امر خود وقت آواز کردن او که ناشی از دیدن شیطان نمی شود و بر
 دلالت واضح دارد و اما یک جمله غلط نجاست وی که مذیب الیه بعض
 و یعیب بمنزله شدن تشریح هشتم ملائکه از آن
 بر اهل تحقیق و دقیق محجب ماند که در محدوده مسجد صغیر اختلاف است نزد بعضی
 عباد است از مسجد که کمتر از شصت ذراع باشد و مختار بعضی آن است که کمتر از پل
 ذراع باشد و معتبر است فی جامع الرومز مسجد صغیر بر اقل من ستمین ذراعا
 و قيل من اربعین و هو المختار کما اشار الیه فی الجواهر و ذراع عبارت است از است
 و چهار انگشت فی العالم کبریة و المعبر ذراع الکبر یا بس کذا فی الطهیرة و علی القیوة
 کذا فی البدایة و هو ذراع العالمیة ثبوت قضایات اربع و عשרون اصبعاً و دوکان
 بضم دال مهمله و تشدید کاف تازی معرب دوکان است یا عربی است و اول
 مختار جوهری است و ثانی مذیب صاحب قاموس فی جامع الروز و المذکر
 بالضم و تشدید فی الاصل فارسی معرب کما فی الصحاح او عربی من دوکان المذکر
 اذا اشد بعضه فون بعض و فی القاموس الذکر بالفتح و الذکر بالضم

در نه ششم

بنا بر سطح اعلاه للمتعدي وفي الصلح و كان فارسي مقرب و موافقان لافعال

الدكة في معناه

ترشح هفتم

بإسأل قولهم

بر شخصان پوشیده نماید که اگر مصلی در مسجد صغیر یا در مکانی که حکم و نحو

مانند خانه و دار نمازی که را و پس گذشتن از پیش مصلی در مسجد صغیر جایگاه

باشد موجب گناه می شود بشرطیکه میان مصلی و تشره نباشد زیرا که مسجد

صغیر در حکم مکان واحد است پس پیش مصلی هر قسمی که باشد حکم موضع مسجد

دارد و شرح الوقایة الصلوة ان كانت في المسجد الصغير فالمراد المصلی

حيث كان لوجب الاثم لان المسجد الصغير مكان واحد فالمراد المصلی حيث كان

في حكم موضع المسجد و في غنية المستشرقين في الصلاة ان صلى في المسجد ولم يكن جالساً فان كان المسجد

كراهه مطلقاً و في جامع الرموز يعني ان يدخل في المسجد الصغير الدار البيت و المصلي يركع

نماز میگزارد و در صورت فحاشا قاضی خان و صاحب هدایه و شمسی لائمه سر

و صاحب کافی و محیط و بحر الرائق و جز ایشان آنست که اگر کسی در موضعیکه

مسجد گاه مصلی است مر و کند عاصی خواهد شد و مراد از آن موضع آنست که

از جاییکه هر دو قدم مصلی در آنجا است تا جای سجده کش همه حکم موضع سجود

دارد چرا که همین قدر حق مصلی است پس درین قدر مرور حرام خواهد شد و

اگر مرور در سوای موضع مذکور نیز ممنوع باشد موجب حرج و ضیق خواهد شد

و اینست در بیان و در شریعت مستحق نیست و خسارت آید الشریعة هو البعید و صاحبها

بعد خلاصه و مبسوط غیریم آنست که اگر کسی بگذرد در موضعی نظیر مصلی بر آن موضع
 می افتد و قنیه نگاه کند مصلی در سجده کاه خود پس گذرند کنه کار خواهد است
 واضح همین است کافی المبسوط و نیز بعضی در بیان بمقدار و وصف یا صفت
 حق مصلی است اگر درین مقدار پیش مصلی کسی بگذرد عاصی خواهد شد بعضی
 باندازه است که گفته اند و بعضی بچاه که زیاده است یا کرده اند کافی الخیاط و بعضی
 چهل گز گفته اند کافی النهاية و منشأ این اختلافات آنست که از لفظ
 من غیر مصلی که در حدیث شریف واقع شده چه مراد است بعضی شایع
 استنباط کرده اند که مراد موضع سجود مصلی است و بعضی یقین نموده اند که من
 بدین مصلی تخصیص سبحه کاه ندارد بلکه صادق می آید بر غیر آن نیز و تسبیح
 بر و امثال این واضح حکم بایان دارد پس تفصیلی که الآن در آن مذکور شده در
 کتب کبریم جاری است و پیش بعضی مسجد کبیر و حکم منجی صغیر است فی شرح الوقایع
 و ان کانت فی المسجد الکبیر او فی الصحرا فمذ بعض الشایخ ان مرئی موضع
 سجوده یا ثم والا فلا وعند البعض الموضع الذی یقع علیه النظر او اکان المصلی
 ناظر فی موضع سجوده له حکم موضع السجود فیاثم بالمرور فی ذلک الموضع و فی
 البحر الرائق الموضع الذی کبره المروءة فیه هو موضع سجود المصلی فی مسجد کبیر
 و فی الصحرا لان هذا القدر من المکان حقه و فی تحریم ما واره تفصیل عن
 المروءة و یفید ان المراد بموضع سجوده موضع صلوته و هو من قده الی موضع

سجوده کما صحیح الشارح و مختار صاحب الهدایة وشمس الائمة الشریفة فاضل
 و فی المحیط انه الاحسن لان ذلک القدر موضع صلوة دون ما واره و
 فی السراجیة قدر ما یکره المرویین بدی المصلی ان یمر ما دون موضع سجوده
 و هو موضع رمی بصره الی عند القیام و فی جامع الرموز و ایام فی غزیه
 غیر المسجدة الصغیر من الکبیرة او الصغیرة فقیما انتهی الیه بصره ای قیام ثم بالمرو
 اکام المصلی فی الموضع الذی ینتهی الی ذلک الموضع رؤیة المصلی ناظر فی
 مسجده و هذا قول ابی حنبله و هو الاصح کما فی المبسوط و الصبح کما فی الخلاصة
 و قیل المسجدة الکبیرة کما فی الکافی و قیل فی الصحاح انه یأثم فی مقدار
 صیفین او ثلثة و قیل ثلثة اذرع و قیل خمسة اذرع و قیل اربعین کما فی
 النهایة و قیل خمسین کما فی المحیط و فی غنیة المستمل شرح تنبیه الملتزمین
 فی هذه الاحلافات ما یفهم من لفظین یدی المصلی فمن فهم ان ما بین یدی المصلی
 ینقص ما بینه و بین محل سجوده قال به و من فهم انه یصدق علی اکثر من ذلک
 نقاه و اگر نماز بر دکان یا بر تخت یا بالای سف یا مانند آن می گذارد
 و کسی نذر دکان بگذرد و در موضعی که نظر مصلی در آن موضع می افتد و تنبیه
 نگاه کند مصلی در سجده گاه خود یا بعضی اعضائی گذرنده بعضی اعضائی
 مصلی محاذی شوند پس گذرنده بگذرد البته کنه کار خواهد شد و اگر محاذ
 میان اعضائی هر دو متحقق نشود گذرنده آثم نخواهد شد و محاذات و محاذی

مستحق می شود که بلند می دکان از قامت گذرند و اگر بلند می آید و رفت
قامت گذرند زیاده از آن باشد پس در نجاست محاذات منقود است و مرو
زیر دکان موجب عصیان نسبت فی شرح الوقایه المار تحت الدکان ان
فی موضع النظر اذا نظر فی موضع السجود فخرج ان حاذی بعض اعضاء المار
بعض اعضاء المصلی یا تم والا فلا و فی الکافی شرح الوافی ولو کان یصلی
على الدکان ان کان الدکان قد قامت الرجل لا بأس به لانه لا یكون
ما قبلین یدیه وان کان اقل کره لانه یحاذی بعض اعضاءه فیکون مروراً بین
یدیه و فی ذخیره العقبی حاشیه شرح الوقایه یا تم المار ان کان بحیث حاذ
بعض اعضاء المار بعض اعضاء المصلی ان کان یصلی علی الدکان واذا
لم یأت للمحاذاة بان کان الدکان بعد قامت الرجل المار فلا
شیء به و تحبب الدکان اتفاقاً لان السطح والسریر و کل مرتفع كذلك
ترشیح هشتم

در ذکر مسائل ستره و این ترشیح مثل است بر چند توضیحات
توضیح اول بدانکه ستره باضم و ستاره و ستره و ستاره و ستره و ستاره
آنچه پوشیده شود بوی چیزی فی الیهاموس الستاره ما ستره بکافه
و الستاره و الستاره و فی الصلح ستره باضم پوشش ستاره
بالکسر مثله و در نجاست مراد از ستره چیزی است که پوشیده کرده شود

توضیح اول
توضیح حاصل در گردن کس
کردن و در آرایش دادن
منی اللی

پیش مُصلّی تا نیت نشود سجده گاه او و کهنه کار نکرود و گذرنده بگذشتن از پیش
 مُصلّی مانند دیوار یا ستون یا چوب و جز آن و در عرف شریع استعمال
 ستره بهمین معنی غالب شده فی شرح المصابیح نقل عن المعرب
 الشّرة السّتر وقد غلب علی ما یخصّه المصلّی من نحو سوط او عصا فدامه او

بسط من نحو سجاده او غیر ما مما یطهر به موضع سجوده کینا میزنند و بمن وضع
 سجود و مار توشیح دوم اهل تحقیق گفته اند که حکمت در نصب کردن ستره
 آنست که چشم مُصلّی از دیدن چیزها بازماند و نماز نجس نشود و حضور علی کبریا
 و کسی قریب مُصلّی مرور نکند و هر که از پیش ستره بگذرد آثم نشود و بداند اما
 مولانا علی القاسمی فی مرآة المفاتیح شرح مشکوٰۃ المصابیح ناقلا عن
 النووی توشیح سوم بر اهل فرع مخفی نماند که سنت نیست که مُصلّی پیش
 خود در صحرا و بر سر راه و هر جا که خوف مرور باشد ستره قائم کند و
 نصب کردن گذشتن مردم و غیر مردم ضرری ندارد و عاقلان از پیش ستره
 بگذرد آثم نشود در صحیح بخاری از عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما مروی
 که بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم می رفت در وقت بامداد بسوی مُصلّی
 عید و نیزه خرد پیش آنحضرت برده و پیغمبر می شد و استیاده کرده می شد
 پیش آنحضرت پس نماز می کرد و آن حضرت بسوی آن عن ابن عمر رضی الله
 تعالی عنهما قال کان النبی صلی الله علیه و سلم یعدّ و الی المصلّی والغنّه بین

توشیح دوم

توشیح سوم

یحیی و صیبت بالصلی بن یزید فیصلی الیهما فی شرح المصابیح العشرة بفتح العين المبهمة
 والنون المفتوحة والزاي المعجمة المفتوحة خشبة الطول من الضاء واخصر من الهمز
 لها ستان کسان الترخ و قبل ہی شرح قصیر و فی شرح السنة مثل نصف الهمز
 او کبر و العکارة نحو منها و در صحیحین بروایت ابی حمزة رضی الله تعالی عنه أنه
 سئل عن رجل یومع فی حرمه و یومع فی حرمه و یومع فی حرمه و یومع فی حرمه
 البطح و رخیه سرخ از حرم و ویدیم بلال را که گرفت آب باقی مانده از وضو بی غیر خدا
 صلی الله علیه وسلم و ویدیم مردم را که میشتاقتند و شتابی میکردند بر اکتفا
 آب پس هر که می یافت چیزی از آن آب می میدادند بر روی خود و یا ندانم خود
 بجز این هر که می یافت چیزی از آن آب می گرفت از ترمی دست و دست خود
 پس ویدیم بلال را که گرفت نیزه را و نصب کرد آن را در زمین و ستره ست ویدیم
 شیخ را که صلی الله علیه وسلم در حله سرخ که مخطوط بود در حالتیکه و امن بر
 بود و آنحضرت و برداشته کوشه از اربابان کرد و دو رکعت نماز با مردم
 بجانب ستره و ویدیم مردم را و چار یا پیمار را که میگذشتند پیش ستره
 بگذشتی ترجمه مشکوة للحق الدلوی و از حدیث چند مسائل منتبطی
 اول آنکه آب ستمل پاک است دوم آنکه طلب کردن تبرک جابر است سیم
 آنکه گذشتن از پیش ستره مکروه نیست و سیم است فخر اکثر علما فی مشکوة
 نقلاً عن الصحیحین عن ابی حمزة قال رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم

و هو بالاطمح في قبة حرام من آدم و رأيت بلالا اخذ وضوء رسول الله صلى الله عليه وسلم
 و رأيت الناس يبيتون في ذلك الوضوء فمن اصاب من شيا من
 و من الصيب منه اخذ بلال صاحبه ثم رأيت بلالا اخذ عترة فركها و خرج
 رسول الله صلى الله عليه وسلم في حلة حمراء ثم صلى الى العترة بالناس
 ركعتين و رأيت الناس الثوبات يمرّون بين يدي العترة و في شج البراء
 في هذا الحديث دلالة على طهارة الماء المستعمل و على جواز التبرك بالبار
 لا يكره و هو موراة العترة و لا يمنع من ذلك و به قال الاكثرون و لو انما
 النووي في شربة الصبيح سلم في هذا الحديث دليل على جواز التبرك بالبار
 الصالحين و استعمال فضل طهورهم و طعامهم و شربهم و لباسهم و غير ذلك
 چهارم بدانکه گزاردن نماز بدون ستره جائز است و خوف مردی است
 نکرده تحریمی است زیرا که حاکم و احمد بن محمد بن عمر رضی الله تعالی عنهما
 روایت کرده اند که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم وقتیکه نماز گزارد و بی
 از شاپس باید که نماز گزارد و بی ستره و در صحیحین بروایت عبد بن
 عمر رضی الله تعالی عنهما آمده که بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم امری فرمود
 بروز عید برای قائم کردن ستره و وصل در امر و جوب است پس مخالفت امر
 موجب کراهت تحریم خواهد شد و ثلثا بطلوب و تحیار صاحب بدائع آن است
 که قائم کردن ستره در بیابان مستحب است و ازین استفاومی شود که گزارد

فصل چهارم

عنها ثابت شده که مردم در باب مقدار ستره از آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم استفسار کردند پس آنحضرت فرمودند که مانند جوب پسین با آن
 ستره باشد و عطاء رضی الله تعالی عنه آنرا بقدر یک ذراع و زیاده
 از آن تفسیر کرده و سبزی ستره بقدر یک انگشت یا زیاده از آن باشد
 زیرا که کثره از آن اندوز بر نظر نمی آید پس آنچه از ستره مقصود است حضرت
 خواهد شد و نیز روایت حاکم محکم شده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 فرمودند که ستره کرد باید برای غار خود اگر چه مقدار تیر باشد فی الجمله
 المستحب آن که یون مقدار با ذراعاً مضاعفاً الحديث مسلم عن عائشة
 تعالی عنها قال سئل النبی صلی الله علیه و سلم عن ستره المصلی فقال ان
 الرجل والمؤخر یضعم المیم والمیزه الساکنه وکسر الخار المعجزة العود الذمیرانی
 آخر الرجل من کور البغیر ویریا عطاء یا منها ذراعاً فما فوقه کما انزل
 الله او دو و فی البدایه یعنی آن که یون فی غلط الاصبع لان ما دونه لا یدر
 لنا طر و کان ستره ما رواه الحاکم مرفوعاً ستره و فی صلواتکم و تو
 بهم توشیح ششم مخفی نماید که مصلی را باید که ستره بمقابل
 ابروی راست یا ابروی چپ بپوشد که سبب نه محاذی بینی زیرا که از مضاو
 بن اسود رضی الله تعالی عنه مروی است که گفت مقدار مذموم یعنی خدارا
 صلی الله علیه و سلم که نیز خوانده باشد لبوی چوبی و نه لبوی ستونی

ستره

۳۵
 وید و در حق آنکه میسر داند آنرا محاذی ابروی راست خود یا ابروی
 چپ و قصد نمی کرد آن را قصد کردن رست که میان دو چشم حضرت
 افتد بلکه میل میکرد از وی از جهت خوف مشابهت بعبادت بتان اگر
 محسوس ظاهر باشد و از این حجر واحد مرع منقول است که اگر چه در سنن
 است ضعیف است لیکن احتیاج با حادیث ضعیفه در مقام فضائل
 اعمال صحیح است کما لا یخفی و نیز در روایت صحیح ثابت شده که فرمود
 یا نبی خدا صلی الله علیه وسلم وقتیکه نماز کرد یکی از شما شب بستمون
 یا ساریه یا خیزی و دیگر پس نکرد اند آنرا مقابل شپمان خود و باید که بکرد
 در حدیث ابروی چپ خود و فصل آنست که ستره محاذی ابروی راست
 قائم کنند و حدیث که گردانیدن ستره مقابل ابروی چپ و آورده
 فی النسخ بیان جواز است نه فضیلت و الله اعلم فی غنیه المستملی شرح
 المصلی انما یجزئی الغزو یعنی آن یحجابها حیال احد حاجبه لما روی ابو داود
 فی حدیث صبا عنه ثبت المقداد بن الاسود عن ابیها قال ما رأیت رسول
 صلی الله علیه وسلم یصلی الی غمو ولا غمود ولا شجرة الا جعل علی حاجبه
 الامین او الایسر ولا یصلی له صدأ و غیره ثبت المقداد بن معیکر بن عنه
 علیه الصلوة و السلام اذا صلی احدکم الی غمو او ساریه او شیء فلا یجعل
 نصب عینه و لا یجعل علی حاجبه الا یسر و فی الموطا شرح مشکوٰۃ و لا یصلی

بضم الميم اى لا يقصد شيئا اى قصد التمسك بما يحث لتقبله بما بين عليه صلاه

عن التشبه بعبادة الاصنام قال ابن حجر واحدان فى اسناد من ضعف

وبعد ذلك بوجه فيما نحن فيه لانه من الفضائل وفى شيخ مختصر اوردنا ما لا يتجوز

يعزى الى احد جاحيه الامين او الالير والامين فضيل توشيح بهضم

برداشتندان پوشيده نماذ كه سنت آن است كه ستره قديم

بفاصله سه كز ياكتر از آن نصب كرده شود و دورى وى از سه كز زياده

نمى شد و تخار امام شافعى و امام احمد نيز همین است زيرا كه فرمودند پيغمبر

صلى الله عليه وسلم چون نماز كزارد كلى از شما بسوى ستره برنمايد كه

نزد يك باشد از آن قدر مكان سجود تا خبر و شيطان بر بوى نماز

و قدرت يافتن بر آن چه اگر دور باشد از ستره احتمال خبر هر دو از او

و محصور آن در و سوسه مى افتد و نيز مروي است كه چون رسول خدا

صلى الله عليه وسلم در كعبه نماز كزارد پس ميان آنحضرت و ميان ديواره

فاصله قريب سه كز بود و اگر ستره را بفاصله زياده از سه كز نصب كند

پس آن ستره در حكم عدم ستره است و غرض از نصب ستره بر آن تا

نحو ايشان خارج از او بود و عن سنده بن ابى حشمة قال قال رسول الله صلى

عليه وسلم اوصى الله كلى الى ستره لئلا يقطع الشيطان عليه

صلوته و فى المرافاة خفيه اى فليقرب بقدر مكان السجود و كذا فى الصفتين

فيسبح

ستره را ای من ستره غلی قدر مکنه آفرع او اقل به و به قال الشافعی واحد
 ثقله ابن الملک لانه صلی الله علیه وسلم لما صلی فی الکعبه جعل بینه و
 بریح حتی لوط قریبا من ثلثة اذرع و فی شرح المصالح حد الدنو ثلثة اذرع
 و ثقل فان زاد فکان لستره و فی البحر الرائق الستة لقرب من البترة
 و فی کتب سلامتة الحلبي ان الستة ان لا یزید بینه و بینها علی ثلثة اذرع و فی
 هشتم باید دانست که مختار بناج اشرافه و شمس الائمة سرخصه و
 از غیرانی و صاحب واقعات و صاحب بدایه و اکثر الثانیان
 حکم کشیدن و نهادن ستره بدون خلانیدن قائم مقام ستره فرموده
 و اصل فائده ندارد چنانکه بیستنده را ظاهر نمی شود تا از مرد و زبانه
 نماند و ستره حاصل کرد و صاحب ذخیره گفته که خط کشیدن
 و در حکم ستره نمیشود و همین جمهور خستیار کرده اند و امام الکج
 نیز خط را اعتبار کرده و آنرا و سعید بن جبیر و اوزاعی و امام احمد بن حنبل
 و امام شافعی بقول قدیم خط کشیدن در حکم ستره می شود و مختار امام محمد
 نیز اینست و اشتدلال کرده نه بحدیثیکه ابو داود از ابو هریره رضی الله
 تعالی عنه روایت کرده که فرمود بینه و بینها صلی الله علیه وسلم اگر با صلی
 جوبی نباشد پس باید که بکشد خطی بزمین و این مانع و این ابی شیبہ نیز
 این حدیث را روایت کرده اند و صاحب بدایه و خواش فاده فرموده

و فی
 هشتم

که حدیث مذکور ثابست و امام نووی و اکثر علما تضعیف نمودن و فی
تصریح کرده اند و امام شافعی رح در قول جدید خط کشیدن را نفی کرده و
قائل بضعف و اضطراب حدیث مذکور شده و مختار این حزم است
که در باب خط حدیثی ثابت نشده و بخط قائل شدن جائز نیست
و صاحب ذخیره تصریح نموده که حدیث مذکور بدرجه صحت نخستین
بلکه محدثان در آن طعن نموده اند و قاضی عیاض رح از قول صلی الله علیه
وسلم و بقی ذلک مثل مؤخره الرجل یعنی نماز را از عدم حصول خضوع و خشوع
نگاه میدارد مستره ساختن چیزی مانند جوبسین یا لایست به استدلال
کرده بر آنکه خط کشیدن کفایت نمی کند و حدیثی که درین باب مذکور است
ضعیف است بکذا فی شرح مسلم للامام النووی مکن این جبار و احمد بن
حنبل آنرا بر تبه صحت رسانیده و مختار شیخ ابن همام صاحب فتح الباری
آن است که خط کشیدن مستنون است و سنت اول است باتباع و مقصود
از مستره که اطمینان خاطر و دفع تشکی است از خط حاصل می شود و فی الحقیقه
طهوری و تمیزی نیز دارد و در مبسوط مروی است که خلاصه این مستره
در صورتی است که زمین نرم باشد پس بنا و مستره کفایت
می کند فی الوقایه و لا توضع فی البنایه شرح المبداءة قال الشیخ الامام
بالخط و قال المغنی المستحب و فی الوقایه بواجب و کذا لا یعتبر الا لقا

بيو المختار وفي الذخيرة الخط بطل في قول الجمهور فان قلت روى ابو داود ومن
 حديث ابي هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا صلى
 احدهم فليجعل تلقاء وجهه شيئاً فان لم يجد فليصب عصاً فان لم يكن معه
 عصا فليخط خطاً ثم لا يصير تاماً ممدواً ابن ماجة وابن ابي شيبة ايضاً قلت
 ان سبيل الحق ضيقة جادة وقال ابن خزم في المحلى لم يصح في الخط شي ولا يجوز
 القول في الذخيرة هو يطعون فيه وقال سفيان بن عيينة يشهد بهذا الحديث
 وهو لا يروى لنا على الفارسي في شرحه لمختصر الوقاية نقلنا عن المحيط والخط ليس
 بشيء لانه لا يصير حاكماً بينه وبين المارة وفي غنية المستمل شرح منية المصلي
 في العزائم الا لبقاء والخط فاختلف فيه اذ لم يكن الغرض اخاراً في الهداية
 لعدم الفائدة فيه لعدم ظهوره للناس وروى في مرقاة المفاتيح شرح مشكاة
 الخط في صحيح فان لم يكن معه عصاً فليخط خطاً هو دليل على جواز الاقتصار عليه وهو
 قول قديم للشافعي قاله الطيبي وهو رواية عندنا وفي البحر الرائق عن محمد
 انه يحيط لحديث ابي داود فان لم يكن معه عصاً فليخط خطاً واجاب في البدع
 بانه شاذ وصرح النووي بضعفه وتعقب بتصحيح ابن حبان واحمد وغيرهما كما ذكره
 العلامة الحلبي وخبره المحقق في فتح الحق بضعفه وقال ان السنة اولى بالاتباع
 مع انه يطهر في الجملة المقصود هو منع الحائط واما ما روى في شرح صحيح مسلم
 نصريح نموده كه جمهور اصحاب شافعي خط كشيدان بخير نموده فاعل بالاحتياط

و می شده اند و گفته اند که چوب و نیزه و مانند آنرا ستره گردانند و اگر کسی
 از آنها موجود نباشد سنگها یا خاک یا اسباب را فراهم کرده
 ستره گردانند و اگر اینهم موجود نباشد خط بکشد و شش پنجم
 آنرا که نهادن ستره بدون علامتین بخوبی کرده اند می گویند که آنطور
 بر رازی جانب قبله نهند نه به پهنائی تا مشابیهی بسایه است و
 وی پیدا شود و در متوسط مسطور است که ستره موضوعه دیده می شود
 از دور همچنانکه دیده میشود ستره مغروزه بکذا فی ترجمه شرح الوقایع که
 خط کشیدن اختیار کرده اند اختلاف نموده اند در کیفیت خط و بعضی
 شکل لای معتبر است و مختار بعضی آنست که مقوس مانند شکل محراب باشد
 و پیش بعضی طویل بجانب قبله و بعضی اختیار نموده اند که خط کشند عرض
 و شمالا و مختار قبول بطول است کذا فی ترجمه مشکوٰه للمحققین
 و امام نووی روح نیر خط طولی را اختیار کرده اند بکذا فی مفتاح الصلوة

میشود
 شش پنجم

وفي الكفاية شرح الهدية يضع طولاً لا عرضاً ليكون على مثال الغرزدوني
 غنية المستمل شرح منية المصلی قالوا الخط بالطول وقالوا لا عرض مثل الملال
 وفي شرح صحيح مسلم للامام النووي فيقول يكون الخط مقوساً كهيئة المحراب
 وقيل قالوا بين يدي المصلی الى القبلة وقيل من جهة يمينه الى شماله وفي المراف
 قيل المختار ان يكون الخط طولاً من قدامه نحو القبلة وفي البحر الرائق وشم

من قال بطلان يدريه وذكر النووي انه المحدث يصير شيئا بطل السترة
 توسيع وشم بدلكه قوم راسته امام كهفيت مي كند وبراى
 ريك سترة على نهى بايد زير كه انحضرت صلى الله عليه وسلم روزى
 در بطحا كه موضعى است بكمه نماز خواند و نيزه كوچك را پيش خود سترة
 كمر بپايند و مقابل مقتديان سترة نبود بلكه فى ترجمه الهلاليه و فى شرح
 مختصر الوقاية للشننى كيفى سترة الامام عن سترة الماموم لما فى الصحيحين
 عن ابى حنيفة ان النبى صلى الله عليه وسلم صلى بهم بالبطحا و بين يديه
 عنزة و المرأة و الحمار و من ورائها و لم يامر من صلى خلفه بانحاذ سترة
 الامام و خلاص الشبه العكاز و اختلاف كرده اند در آنكه سترة امام بغير سترة
 مقتديان است با آن سترة خاص در حق امام است و امام سترة مقتديان
 و عامه و اختلاف اختيار كرده اند فى شرح صحيح مسلم للامام النووي قال القائل
 خلفوا ال سترة الامام بنفها سترة لمن خلفه ام هي سترة له خاصه
 لم يمسح سترة لمن خلفه مع الاتفاق على انهم يصلون الى سترة و فى البحر
 اختلف العلماء فى ان سترة الامام هل هي بنفها سترة للقوم ام هي
 سترة للامام خاصة و هو سترة لمن خلفه و طاهر الكلام قيناول الاول
 و لهذا قال فى البداية سترة الامام سترة للقوم انتهى بملخصه و فى
 شرح المصابيح قال العلماء سترة الامام سترة لمن خلفه توسيع و شمس

توسيع و شمس

توسيع و شمس

منفی نماند که علماء رحمهم الله تعالى تصریح نمودند که اگر مصلی در مسجد نماز می کند و از
پس استحب آن است که ستره وی دیوار یا ستون باشد و اگر در بیابان
نماز بخواند در این صورت استحب آن است که ستره او دخت یا عصا یا تنبر
یا مانند آن باشد فی شرح المصابیح قال العلماء استحب للمصلی ان کان

بین یدیه ستره من جداره استطاع ان کان فی المسجد و غیره
و شبهه همان کان فی الصحراء توشیح دوازدهم بر محققان پوشیده

که مولانا سید سلام الله محدث شرح در ترجمه صحیح بخاری تصریح فرموده اند که
جمعی از علماء گفته اند بسوی آنکه مرد ستره کند بسوی مرد دیگر در نماز حسن
و قیاده گفت اند که ستره کند و قتی که آن مرد نشسته باشد و جهت نماز
حسن آمده که ستره کند مطلقا و شرط نکرده جلوس را و دیگران
بیشتر و اکثر علماء گراهِبت مواجهه اختیار کرده اند و مؤید او است آنچه از

گفته که بود ابن عمر رضی الله تعالی عنهما و قتی که نیافتی راسی بسوی ستون
مسجد تا ستره گیر و قتی مرا که بگردان پشت خود را و اجازت داده اند

علماء کوفه و ثوری و اوزاعی کرار و عین نماز را پس پشت سخن گویان و
مکروه داشته اند از این مسعود و از سعید بن جبر و روایت که وی مکروه دانسته
است که نماز کند و پیش مصلی کسی باشد که سخن میکند و هم از وی مرویست
که اگر باشد که ذکر می کند خدا را فلا باس به و بروایتی از امام مالک

باک نیست که نماز کثرت را بپوشی شبت مرد و اما بسوی هلو می روی روان باشد
 انتهی بخصه و جانور را بسته کرد اندین روست فی الکافی شرح الوافی
 لا بأس بان یصلی الی ظهر رجل فاعدت حدث لان ابن عمر اذا اراد ان
 یصل فی الصحراء اقعده نافعاً علی الارض وکان یصلی الی ظهره و یجعل ستره
 فی بطنه به ابادة الصلوة حلف بان لیس فی وسعه منفعة من الحدیث و
 الکلیف مقید بالوسع و فی الصحیحین عن نافع عن ابن عمر ان النبی صلی الله علیه
 وسلم کان یغترض راحلة فیصل الیهابی یعنی بود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
 که می نشاند شتر سواری خود را بر پهنای جانب قبله پس نماز می کرد و حضرت
 پیغمبر راحله و نرودا امام شافعی رح آدمی و جانور را بسته کرد اندین مستحب نیست
 و حوض عیال و نرودا راه بسته نمی شوند بکذا فی ترجمه شرح الوقایة لعلّا
 یمن التمر تاشی و لیکن بذقصار می مطلقاً و اقصى مرغوباً و له الحمد علی الانعام
 و الصلوة علی سید الانام و علی الکرام و صحابه الطم قال المصنف
 بحمد الله تعالی قد استتب تحریر هذه الرسالة الانیقة و در تکمیل ترقیم
 هذه الحجالة الدقیقة * نهار الرابع من شهر ربيع الاول سنة الف و
 و مائین و ست و خمسين من الهجرة النبویة * علی صاحبها الف الف
 سلام و تحیة * فی البلد الجلیل * المعروفة بالسندیله *

الحمد لله الذي رسالة توشیحات مستندیه رساله المیزان و سیف
جامع معقول و منقول * مایه علوم فروع و اصول * کشف
دقائق خفی و جلی * مولانا تراب علی * سلمه الله القوی *
در ماه ذیقعد ۱۲۵۶ هجری النبوی * بمجاهد مجبور و نکر زیر اکبر در راه
واقع بیت السلطنه لکنو بر دست ضعف عبا و قاضی
محمد مصطفی خان خلف محمد روشن خان در مطبع مصطفائی
کسوت طبع پوشیده و الحمد لله رب العالمین * و الصلوة
و السلام علی سید المرسلین * و آله و اصحابه اجمعین * ۱۲۵۶

ت ۲۲

DUE DATE

۲۹۷۶۳۹۱

۲۹۷۶۳۹۱

ت ۲۲

(K)

۲۹۷۶۳۹۱

۹۵۱۷

۲۹۷۶۳۹۱

التوزيعات المستمرة بالمسائل الورقية

Date	No.	Date	No.

۹۵۱۷